

بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار

زاگرس (محمدتقی) زند *

E-mail: zagros.zand@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۲

چکیده

پژوهشگران پسااستعماری کوشیده‌اند با نقد و تحلیل گفتمان شرق‌شناسی، نشان دهند که بازنمایی غرب از شرق، یک سویه، خودمحرانه و به سود غرب است و چهره شرق در این شناخت‌ها منفی، غیرواقعی، مخدوش و برساخته غرب می‌باشد. در این میان، ایران‌شناسی نیز به منزله یکی از شاخه‌های بنیادین شرق‌شناسی به چالش کشیده شده است. از آنجا که یافته‌های ایران‌شناسی غربی، پایه و مایه ایران‌شناسی امروز و پژوهش‌های درون ایران به‌شمار می‌آید، بجاست که جایگاه و ارتباط آن با الگوهای شرق‌شناسی، بررسی و تفسیر گردد. در پژوهش حاضر با بررسی نقادانه سفرنامه‌های دوران قاجار که از زیربنایی‌ترین سرچشمه‌های ایران‌شناسی‌اند، کوشیده‌ایم روش‌ها و عناصر بازنمایی شده فرهنگ ایران را با الگوهای شرق‌شناسی، بسنجیم و نسبت و جایگاه ایران‌شناسی و چگونگی پیروی آن از شرق‌شناسی را دریابیم. بررسی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از روش‌ها و الگوهای گفتمان شرق‌شناسی در سفرنامه‌های اروپاییان دوره قاجار به کار نرفته و در نتیجه ایران‌شناسی این دوران از الگوهای شرق‌شناسی پیروی نکرده است.

کلیدواژه‌ها: ایران‌شناسی، بازنمایی، پسااستعمار، سفرنامه، شرق‌شناسی، فرهنگ مردم، گفتمان.

* پژوهشگر ارشد ایران‌شناسی و پژوهشگر فرهنگ مردم ایران

مقدمه

از یکسو اندیشه‌های ادوارد سعید به مثابه مهم‌ترین منتقد شرق‌شناسی، و گواه‌های استوار او، و اثر انکارناپذیرش بر حوزه شرق‌شناسی؛ و از دیگر سوی، نوشته‌های ایران‌شناسان در شاخه‌های گوناگون، که گوشه‌های تاریک هویت و تاریخ ایران زمین را روشن کرده است، چالشی جدی برای گردآمدن و آشتی این دو نتیجه به ظاهر ناهمساز پدیدار می‌نماید. براین اساس، سؤال اول این است که آیا ایران‌شناسی غرب و یافته‌های پژوهش‌های ایرانی از الگو و روش شرق‌شناسی پیروی کرده و یا بر آن منطبق است. فرهنگ یا هویت فرهنگی ایران را می‌توان از دو دیدگاه نگاه از درون یا نگاه خودی،^۱ و نگاه از بیرون یا نگاه دیگری، بررسی نمود. شناخت بهتر و گسترده‌تر این مقوله، زمانی به دست می‌آید که رویکرد ما آمیخته‌ای از هر دو نگاه باشد. برای شناخت «فرهنگ مردم» ایران، نگاه «دیگری» و تحلیل آن بسیار راهگشاست (وثوقی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۰۴ و ۳۰۵). از آنجا که جهانگردان، با دل‌بستگی و تیزی دربارۀ ایران صدها سفرنامه نگاشته‌اند، می‌توان از روایتشان دربارۀ چیستی و چگونگی ما، سود بسیار برد. نقد و پرسش از شرق‌شناسی، و متهم کردن شرق‌شناسان بدانکه در طرحی استعماری و سوگیرانه به «شناخت» شرق و ایران روی آورده‌اند، در طول زمان، بیشتر یافته‌های خاورشناسان را ناستوار جلوه داده است؛ از این روی، بسیار بایسته است که بدانیم نگاه از بالا به پایین شرق‌شناسی، چگونه در ایران‌شناسی قابل پیگیری می‌باشد؛ به بیانی دیگر در این پژوهش به بررسی چگونگی بازنمایی فرهنگ ایران در ایران‌شناسی غربی، و سنجش آن با بازنمایی‌هایی که در شرق‌شناسی انجام شده، می‌پردازیم. تمدن‌های بزرگ همواره برای شناخت خود به دیگری نیاز داشته‌اند. غرب در گفتمان استعماری و شرق‌شناسی و با نگاهی خودمحور شناخت شرق را به گونه بازسازی شرق برپایه انگاره‌های خود، آغاز کرد. گفتمان شرق‌شناسی را اندیشمندان پسااستعماری و به یاری گفتمان نقد و تحلیل شرق‌شناسی، به چالش کشیدند. در این هنگام، شرق‌شناسی با این مسأله بزرگ روبرو شد که شرق حقیقی را نشناخته و چهره‌ای مخدوش از آن نشان داده است. در پی آن، ایران‌شناسی و نیز سفرنامه‌ها به منزله نخستین اسناد این پژوهش‌ها به‌عنوان بخشی از طرح بزرگ شرق‌شناسی، همچون اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی و... با همان چالش مواجه گشت که می‌تواند یافته‌های سفرنامه‌نویسان را کم‌ارزش و مخدوش نماید.

1- Emic

از آنجا که از سیصد سال پیش به این سوی، ایران‌شناسان غربی پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایرانی انجام داده‌اند، صدها نهاد ایران‌شناسی بنیان نهاده شده و هزاران پژوهش ایران‌شناسی نگاشته شده است، در سده گذشته، ایران‌شناسی ایرانی بر ایران‌شناسی غربی استوار شد، از آن سود جست و از شیوه‌اش پیروی نمود. نمونه این مسأله، میزان ارجاع و پیروی روشی از هانری ماسه^۱ در حوزه مردم‌شناسی و ادبیات، از ادوارد براون در حوزه پژوهش‌های ادبی و از سرجان ملکم در زمینه تاریخ و به‌ویژه اثر آن بر «ناسخ التواریخ» نوشته لسان‌الملک سپهر می‌باشد. ارزش و جایگاه این ایران‌شناسان در میان ایران‌شناسان ایرانی، از همایش‌ها و بزرگداشت‌های آنان در همان زمان (مانند بزرگداشت ادوارد براون در ایران به سال ۱۳۰۰ ش. به مناسبت شصتمین سال زادروز او) و مقاله‌هایی که در بزرگداشت و سپاس از آنها نگاشته شده آشکار می‌گردد (برای نمونه نگاه کنید به: وحید دستگردی، ۱۳۰۰: ۱۸۱-۱۷۸ و ۱۳۰۲: ۱۴ و ۱۵). از آنجا که ایران‌شناسی امروز در ایران به ناچار بدان پژوهش‌ها نیاز دارد و تکیه می‌کند، بسیار بایسته است که جایگاه ایران‌شناسی در شرق‌شناسی واکاوی و بازیابی گردد و با الگوهای جانب‌دارانه و غرب‌محورانه شرق‌شناسی سنجیده شود.

سفرنامه‌ها از مهمترین اسناد تاریخی و مردم‌شناسی‌اند که می‌توانند آشکارکننده تاریکی‌های دانش ما درباره فرهنگ و تاریخ یک ملت باشند. بسیاری از پژوهش‌های بزرگ درباره ایران در قالب سفرنامه انجام شده و شمار فراوانی از سفرنامه‌نویسان به ایران‌شناسانی نامدار بدل گشته‌اند. از سوی دیگر سفرنامه‌ها سرچشمه‌های ارزنده‌ای برای ایران‌شناسان پس از خود بوده‌اند. در میان سفرنامه‌های درباره ایران، سفرنامه‌های دوران قاجار جایگاه برجسته‌ای دارند. در این دوره در ایران و به پیامد باخت‌زمین، دگرگونی‌های بنیادی و بی‌پیشینه‌ای رخ داد. پیش از آن، فرهنگ ایران را بن‌مایه‌های کم و بیش یکسان و استواری تشکیل داده و پیش آورده بود؛ اما در دوران قاجار با ورود دانش نوین اروپایی و در پی افزایش جمعیت و جابه‌جایی‌ها، روند کند تاریخی ما دگرگون گشت و ایران زمین وارد مرحله‌ای تازه از زندگی تاریخی خود شد.

به هر روی، اروپاییان با آرمان‌های گوناگون به شناسایی خاورزمین روی آوردند. ایران برای بسیاری از این جهانگردان، هدف سفر و برای بسیاری دیگر، راه‌گذر به هند و چین به‌شمار می‌آمد؛ از این روی در دوران قاجار، با سفرنامه‌های زیادی روبرو

1- H. Masse

هستیم که اسناد ارزنده‌ای برای پژوهش‌های ایران‌شناختی اند. بر این اساس، سفرنامه‌های دوران قاجار را به منزله منبع برگزیدیم. برای رسیدن به پاسخ پرسش بنیادین این جستار و تفسیر چگونگی دوری ایران‌شناسی از شرق‌شناسی یا نزدیکی آن دو به یکدیگر باید الگوها و روش‌های شرق‌شناسانه را بشناسیم و هر کدام را در یافته‌های ایران‌شناختی سفرنامه‌ها جستجو و راستی آزمایشی نماییم تا چگونگی پیروی ایران‌شناسی از الگو و شیوه شرق‌شناسی و انطباق این دو با یکدیگر نمودار شود. هدف اصلی ما در این مقاله، بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی براساس سفرنامه‌های اروپایی دوران قاجار می‌باشد و پس از آن، به دنبال یافتن پاسخ این پرسش‌ها هستیم:

- آیا بازنمایی فرهنگ ایران در سفرنامه‌ها یا ایران‌شناسی سفرنامه‌ها از الگوهای شرق‌شناسی پیروی کرده و یا می‌توان آنها را در سنجش با الگوی کلی شرق‌شناسی، متفاوت دانست؟
- نگاه و روش شرق‌شناسی در دو رویه آشکار و پنهان آن در ایران‌شناسی که در سفرنامه‌ها بازنمایی شده، چگونه دیده می‌شود؟
- آیا با گذشت زمان از آغاز تا پایان دوره قاجار، در نگاه سفرنامه‌ها از اثرهای گفتمان شرق‌شناسی کاسته شده است؟
- آیا مسائلی چون مستعمره نبودن، عرب نبودن، گذشته باستانی با شکوه داشتن یا آریایی بودن می‌توانند عوامل تفاوت ایران‌شناسی با شرق‌شناسی باشند؟

پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی موارد ذیل می‌پردازیم:

۱- پیشینه پژوهش در زمینه سفرنامه‌ها

در زمینه سفرنامه‌ها، شماری کتاب به چاپ رسیده که بیشتر آنها آمار سفرنامه‌ها را به دست داده‌اند و یا به بیان چکیده‌ای کوتاه از آنها بسنده کرده‌اند و آنها را می‌توان به دو گروه کلی بخش‌بندی کرد:

یک گروه شامل آثاری است که در آنها به فهرست‌نگاری سفرنامه‌ها پرداخته شده و بیشتر با نام فهرست توصیفی شناخته شده‌اند، مانند «فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی ایران»، به کوشش «محمدتقی پوراحمد جکتاجی». این دسته دارای کاستی‌هایی هستند؛ بسیاری از آنها کهنه‌اند و سفرنامه‌هایی را که پس از آنها

چاپ شده‌اند، در بر ندارند؛ هم‌چنین به سفرنامه‌های موجود در یک کتابخانه بسنده کرده‌اند؛ دیگر آن که کالبدشناسی محتوایی ندارند و نگاهشان کلی است. گروه دوم، پژوهش‌هایی هستند که به یک یا دو موضوع ویژه مانند یک شهر یا آداب و رسوم یک منطقه و یا یک آیین ویژه مانند نوروز در سفرنامه‌ها می‌پردازند، مانند: «کرمانشاهان در سفرنامه سیاحان» اثر «اردشیر کشاورز».

از میان آثاری که در آنها به تحلیل سفرنامه‌ها پرداخته شده، می‌توان «خلفیات ما ایرانیان» از «محمدعلی جمال‌زاده»، را نام برد. جمال‌زاده در این اثر به گردآوری نوشته‌های پیشینیان دربارهٔ ویژگی‌های ایرانی‌ها پرداخته و کوشیده است این پرسش را که «ما و دیگران دربارهٔ ایرانی‌ها چه گفته‌اند؟» بررسی نماید (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۱۰). در سال ۱۳۵۳ ش. «ژان شیبانی» کتابی با نام «سفر اروپاییان به ایران» را منتشر نمود که موضوع آن، تاریخچهٔ ایران‌شناسی، و نیز سفرنامه‌ها و کتاب‌های سده‌های هفده و هجده میلادی دربارهٔ ایران، است. در سال ۱۳۷۸ ش. کتاب پژوهشی با ارزشی با نام «ایران از دیدهٔ سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه» به‌خامهٔ «حسن جوادی» منتشر شد. این کتاب مروری است بر تاریخچهٔ ایران‌گردان غربی تا دوران صفوی، و به نقد و بازنمایی سوبیه‌های فرهنگی جامعهٔ ایران از سفرنامه‌ها پرداخته و بیشتر خاستگاه سیاسی و تاریخی سفرها را بررسی نموده است.

۲- پیشینهٔ پژوهش در زمینهٔ شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

تاکنون در حوزهٔ شرق‌شناسی و ایران‌شناسی یا حتی تاریخچهٔ این رشته‌ها پژوهش قابل توجهی انجام نشده است. در سال ۱۳۷۶ کتاب «سیر تاریخی و ارزیابی اندیشهٔ شرق‌شناسی» نوشتهٔ «دکتر محمد دسوقی» ترجمه و منتشر شد. نویسندهٔ این کتاب تنها به بررسی رفتار اروپائیان با مسلمان‌ها پرداخته و شرق‌شناسی را به‌گونه‌ای با اسلام‌شناسی برابر گرفته است. وی سراسر تاریخ شرق‌شناسی را مبارزهٔ دشمنانهٔ مسیحیان با اسلام می‌داند و آن را با دو انگیزهٔ کلیسا و استعمار هم‌سو می‌انگارد. دسوقی به روش شرق‌شناسی وارونه - یعنی هشدار مهمی که ادوارد سعید داده بود! - تمام تاریخ و عملکرد مسلمان‌ها را پاک و درست، و تمام مسیحیان و شرق‌شناسان را دشمن، گمراه می‌انگارد (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: دسوقی، ۱۳۷۶).

در سال ۱۳۸۳ ه.ش. کتاب «حقیقت‌گویی به قدرت: یادنامهٔ پروفسور ادوارد سعید»، به کوشش «علیرضا حسینی بهشتی» به چاپ رسید. نویسندگان مقاله‌های این کتاب،

اندیشه‌های سعید را از دیدگاه‌هایی گوناگون بررسی کرده‌اند. شوربختانه حتی در یکی از جستارها نیز به ایران‌شناسی، یا ارزیابی آن با شرق‌شناسی اشاره‌ای نشده و هیچ یک از پژوهشگران ایرانی در این اندیشه نبوده‌اند که چرا شرق‌شناسی برای ما مهم است؛ آیا جز این است که ما ایرانیان هم جزیی از شرق هستیم و ایران‌شناسی بخشی از شرق‌شناسی است؛ آیا برای اثبات این اهمیت و میزان آن نباید به آثار ایران‌شناسان و سنجش آن با الگوهای شرق‌شناسی بپردازیم و میزان تفاوت آنها را با دیگر «شناسی»‌ها ببایم؛ و در غیر این صورت آیا ما نیز دچار «کلی‌گرایی» و کلیت‌سازی شرق‌شناسی – که آن را نقد می‌کنیم – نشده‌ایم.

در زمینه ایران‌شناسی، پیشینه و مکتب‌های آن می‌توان به «ایران‌شناسی در شوروی» از «پتروشفسکی»، «ایران‌شناسی، فرازاها و فرودها: گفتگو با پرویز رجبی» به کوشش «کیانوش کیانی هفت لنگ»، و مقاله‌های «تاریخچه ایران‌شناسی در فرانسه»، از «محسن صبا»، «ایران‌شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی» از «محسن الویری» و «ایران‌شناسی چیست؟» از «داریوش آشوری»، اشاره نمود.

«تقی آزادارمکی» در مقاله‌ای با نام: «بدهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی» در پی یافتن این بدهمی‌ها در دو سویه روشی و بینشی است. وی ریشه بدهمی‌های روشی را سیاسی بودن ایران‌شناسی در مراحل آغازین آن می‌بیند و آنها را در قالب شش پیش‌انگاره بخش‌بندی می‌کند؛ سپس به بررسی بدهمی‌های بینشی یا محتوایی می‌پردازد و انگیزه‌های ایران‌شناسان را در قالب چهار گروه بدین شرح بیان می‌نماید: ضرورت‌های استعماری، ضرورت‌های علمی، گذران اوقات فراغت، و دل‌زدگی فرهنگی از غرب (آزادارمکی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۱). در مرحله ایران‌شناسی کلاسیک، بیشتر دو انگیزه نخست، دلیل نوشتن سفرنامه‌ها شمرده شده است. این گروه به دلیل نداشتن آگاهی کافی از زبان فارسی، دچار بدهمی‌های زیادی شده‌اند. نویسنده در دوره نو که ایران‌شناسان ایرانی برجسته می‌گردند، دور بودن از ایران و مخالفت سیاسی آنان با دولت ایران در دوران پس از انقلاب را ریشه برخی بدهمی‌های این گروه می‌انگارد. و عامل سوم و چهارم را انگیزه‌های آنها می‌پندارد، و در پایان، جایگزینی روش تحلیل متن، و پرداختن به حوزه‌های تاریخی و فرهنگی را پیشنهاد می‌کند. نویسنده در جستار خود رویکردی تازه به پژوهش‌های ایران‌شناسی داشته است؛ اما برای بدهمی‌ها، علت‌های استوار یا نمونه‌هایی از متن‌های ایران‌شناسان در اثر او دیده نمی‌شود و به هیچ یک از ایران‌شناسان و کتاب‌هایشان نیز اشاره نشده است. وی به روشنی توضیح و

یا ارجاع نداده که پیش‌انگاره‌های شش‌گانه و انگیزه‌های چهارگانه ایران‌شناسی بر چه پایه‌ایست و براساس چه پژوهش یا منطقی انگیزه ایران‌شناسان نو را گذران اوقات فراغت و وازدگی از غرب دانسته‌اند، انگیزه‌هایی که بیشتر در ایران‌شناسان پیشین یافت می‌شوند تا ایران‌شناسان امروز که بیشتر استادان بزرگ ایران‌شناسی بوده و هستند.

جنبه‌های نوین این پژوهش

این پژوهش از جهات زیر تازه می‌نماید:

- ۱- گزینش سفرنامه‌های اروپاییان از تمام دوران قاجار و آنهایی که بیشتر به حوزه‌های مردم‌شناختی پرداخته‌اند، و جهانگردانی از کشورها و گروه‌های گوناگون؛
- ۲- به کارگیری نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید و ارزیابی الگوهای شرق‌شناسی با الگوهای یافته شده در سفرنامه‌ها؛
- ۳- سنجش و تطبیق سفرنامه‌ها به مثابه بخش مهمی از متن‌های ایران‌شناسی، با شرق‌شناسی؛
- ۴- بررسی چگونگی بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها.

مبانی نظری

در این بخش به طرح مباحث ذیل می‌پردازیم:

۱- نظریه گفتمان^۱

نظریه گفتمان، زاده جریان‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰ است. در پی رخداد‌های جنگی این دهه، پرسش‌های همه‌گیری دامان اندیشه پیشرفت‌خواه جهان غرب را فراگرفت و بسیاری از نظریه‌ها جایگاه خود را به نظریه‌های نو دادند. یکی از این نظریه‌های نو «ساختارگرایی سوسوری» بود. اصل اساسی نظریه زبانی سوسور این بود که هر نظام از مجموعه‌ای از پیوندها تشکیل می‌شود. در این نظریه، تصاویر و آواها تنها در نظام زبانی وجود دارند و معنا نیز تنها در زبان صادر می‌شود و پیش‌ازبانی نیست. نظریه سوسور در پایان دهه ۱۹۶۰ مورد توجه اندیشمندان پس‌اساختارگرا قرار گرفت؛ با این تفاوت که گفتمان، معانی را در شکل‌های واقعیت عینی و کاربست‌های گوناگون اجتماعی و نهادی جستجو می‌کرد (اباذری و کریمی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)؛ به همین دلیل از آن پس مفهوم و نظریه گفتمان، جای نظام زبانی سوسور را گرفت و به سرعت گسترش یافت. حال بهتر است به جای

1- Discourse

فروکاستن معنای گفتمان، آن را حوزه کلی همه احکام، مجموعه آشکار از احکام، یا روش ضابطه‌مندی که شماری از احکام را توضیح می‌دهد، تعریف کنیم (میلز، ۱۳۸۲: ۱۴). این نکته ناظر بر این اصل است که گفتمان، مجموعه ساده‌ای از پاره‌گفتارها یا احکام نیست؛ بلکه از پاره‌گفتارهایی ساخته شده که دارای معنا، نیرو، و تأثیر دریافتی اجتماعی‌اند.

۲- نقد گفتمان استعماری

نظریه گفتمان در میدان‌های زیادی از جمله گفتمان استعماری و گفتمان پسااستعماری توانایی‌های خود را نشان داده است. در قلمرو گفتمان استعماری، بسیاری با یاری جستن از نظریه گفتمان فوکویی، آثار ادبی و غیرادبی دوران استعمار را که درباره مستعمره‌ها نوشته شده، با نگاهی نقادانه بازخوانی کرده‌اند. در برابر، گفتمان پسااستعماری تا حد زیادی آفریده پرسش‌های طرح شده درباره فرض‌های مطرح شده در گفتمان استعماری است. این گروه بر آنند که شرق پژوهش‌های شرق‌شناسی، برساخته گفتمانی غرب می‌باشد و از بنیان به گونه‌ای منفی بازنمایی شده است. منتقدان گفتمان استعماری، این مفهوم را با شرق‌شناسی برابر گرفته‌اند، و بدین‌سان، نقد شرق‌شناسی یعنی نقد گفتمان استعماری که به‌طورکلی در آن به نقد پژوهش‌ها و نظریه‌هایی پرداخته می‌شود که نویسندگان غربی درباره شرق نوشته‌اند. سرشناس‌ترین ناقد گفتمان شرق‌شناسی، ادوارد سعید است، البته باید بگوییم که نقد مطالعه‌های شرق‌شناسی پیش از او آغاز شد (عضدانلو، ۱۳۸۳: ۲۶).

۳- نظریه پسااستعماری و پسا استعمار

نظریه‌های بنیادی پژوهش‌های فرهنگی پسااستعماری در فضایی فکری و سیاسی فراهم آمدند که بسیاری از پیش‌انگاره‌های قطعی برتری^۱ فرهنگی، از جمله برتری فرهنگی اروپا، نخبگان و... جایگاه خود را از دست داده بودند. در چنین وضعی که هم فرصت برای مبارزه سیاسی با غرب، و هم پرسش در ارزیابی‌های غرب از فرهنگ‌های دیگر به دست آمده بود، اندیشمندانی غیرغربی، مجموعه مطالعاتی انتقادی را درباره چگونگی بازتاب فرهنگ‌های دیگر آغاز نمودند. این مجموعه پژوهش‌ها با پذیرش آگاهانه یا ناخودآگاه رابطه دانش و قدرت، نشان داد که مطالعه‌های تطبیقی غربی درباره دیگر فرهنگ‌ها و شکل بازنمایی آنها در خدمت سود استعماری^۲ اروپا می‌باشد؛ بدین‌سان

1- Hegemony

2- Imperialism

مسئله فرهنگ از گستره اروپایی خود بیرون آمد و به موضوع پژوهش‌های انتقادی و هدمند ضد برتری غرب تبدیل شد (کریمی، ۱۳۸۸: ۹).

«شرق‌شناسی» و «فرهنگ و امپریالیسم» از جمله آثار مهم ادوارد سعید می‌باشند^۱ که در آنها به بررسی رابطه میان تولید، نشر و نگهداشت دانش و قدرت پرداخته شده است و بر همین اساس، تاریخ نوشته شده جهان نیز نقد می‌شود؛ زیرا این اندیشمند بر این باور است که تاریخ به هیچ روی، راهی تک‌خطی و مستقیم را طی نکرده است. از جمله ویژگی‌های مطالعه‌های پسااستعماری، خاستگاه ویژه و دیگرگون آن است. بر این اساس، مهمترین تفاوت این حوزه با جامعه‌شناسی کلاسیک، نقد بنیادی سنت‌های اندیشه‌ای غربی از دیدگاهی بیرونی است. چنانکه گفتیم، نقد شیوه غربی تولید دانش، یکی از محورهای نقدپذیر در حوزه مطالعات پسااستعماری است که در آن، نقد زبان استعماری برجسته می‌گردد. این رشته مطالعات در تلاش است که در برابر مفهوم‌ها و زبان ویژه گفتمان علمی غرب، مقوله‌های ویژه خود را بیافریند. آثار و آموزه‌های ادوارد سعید هم در همین گروه انتقادی قرار می‌گیرد.

۴- نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید

پیش از ادوارد سعید، کسان دیگری نیز به موضوع شرق‌شناسی پرداخته‌اند. در سال ۱۹۵۳م. ریموند شوواب^۲، یک دهه پس از او انور عبدالمالک و در سال ۱۹۶۹م. وی. جی. کی‌یرنان^۳ در این زمینه دست به پژوهش زدند (عضدانلو، ۱۳۸۳: ۲۶). ادوارد سعید، نظریه انتقادی خود درباره تفسیر غرب از شرق را در کتاب «شرق‌شناسی»^۴

۱- ادوارد ویلیام سعید در سال ۱۹۳۵م. در اورشلیم و در خانواده‌ای مسیحی زاده شد. وی آغاز دبستان را در فلسطین و ادامه آن و دبیرستان را در مصر گذراند. او برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه پرینستون، در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی و تاریخ درس خواند. سعید از اندیشه‌های ابن خلدون، لوکاج، نیچه، ویکو، بلاکامور، گرامشی و فوکو بسیار اثر پذیرفت و سپس در دانشگاه هاروارد، ادبیات تطبیقی خواند. از سال ۱۹۳۶ به تدریس در دانشگاه کلمبیا پرداخت. این دانشمند در ادبیات و نقد ادبی غرب بسیار ورزیده و دارای دیدگاه و اندیشه خاص خود بود؛ علاوه بر اینها او سخنگوی جنبش فلسطین در آمریکا شد. سعید روشنفکر و مبارز سیاسی، روزنامه‌نگار جدی، و ناقد رسانه‌ها هم بود (سعید، ۱۳۷۷: دیباچه).

2- Reymond Schwab

3- V.G. Kiernan

۴- نخستین بار در سال ۱۳۶۱ یک فصل از کتاب «شرق‌شناسی» Orientalism با نام: «شرق‌شناسی: شرقی که غرب آفریده است» به خامه عسگری خانقاه منتشر شد. ترجمه فارسی کامل این کتاب، اولین بار با نام «شرق‌شناسی» و به خامه عبدالرحیم گواهی^۵ تدوین گردید و در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسید. ترجمه‌ای تازه‌تر و بهتر با حواشی و توضیح‌های بیشتر به قلم «لطفعلی خنجی» از سوی نشر امیرکبیر به سال ۱۳۸۶ چاپ شده است.

نگاشت. وی با یاری گرفتن از اندیشه‌های فوکو و گرامشی، آمریت دانش غرب نسبت به شرق، و نیز برتری‌ای را که غرب بر شرق تحمیل کرده به چالش می‌کشد و با بهره‌گیری از آرای فوکو همه نوشته‌های شرق‌شناسان را به منزله یک گفتمان می‌شناسد که برپایه آن، شرق را بر ساخته‌اند. مفهوم برتری^۱ گرامشی به سعید کمک کرد تا چگونگی اثر و چیرگی برخی باورها درباره شرق بر همه برداشت‌ها را توضیح دهد. شرق‌شناسی در کتاب «شرق‌شناسی» سعید سه معنا دارد:

۱- نخستین معنای آن از نوع همگانی است.

نوعی سبک فکر که بر مبنای تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی بین شرق و غرب قرار دارد؛ بنابراین انبوهی از نویسندگان این تفاوت بنیادین شرق و غرب را پذیرفته‌اند و آن را نقطه شروع اندیشه‌ها و نوشته‌های خویش درباره شرق، مردم آنجا، آداب و رسوم آنان، قرار داده‌اند (سعید، ۱۳۸۲: ۱۶).

۲- معنای ساده‌تر شرق‌شناسی، تعریفی دانشگاهی است و صرفاً دانشی درباره شرق بر این اساس، می‌باشد. و «شرق‌شناس» کسی است که درباره شرق آموزش می‌دهد یا پژوهش می‌کند، شامل انسان‌شناس، جامعه‌شناس، مورخ، زبان‌شناس و... (سعید، ۱۳۸۲: ۱۵).

۳- میان این دو گونه شرق‌شناسی، داد و ستدی همیشگی وجود داشته که از سده هجده میلادی شکل نظام‌مندی به خود گرفته و باعث شده که معنای سومی از شرق‌شناسی زاده شود که از نظر تاریخی و محتوایی از دو معنای قبلی تعریف‌شده‌تر است (سعید، ۱۳۸۲: ۱۶). در اینجا سعید، شرق‌شناسی را یک نهاد ثبت شده می‌داند که دارای شخصیتی وابسته به شرق است؛ خلاصه آنکه گونه‌ای سبک غربی در پیوند با ایجاد سلطه و برتری دوباره بر شرق است. سعید شرق‌شناسی را اقدام و نهادی فرهنگی، و انگلیسی - فرانسوی می‌داند که از دل آن شمار زیادی از کتاب‌هایی که وی آنها را «کتب شرق‌شناسانه» می‌خواند، سربرآورده‌اند.

کار سعید با این انگاره آغاز می‌گردد که شرق، واقعیتی بی‌جان و بی‌حرکت در طبیعت نیست. او با اشاره به باور ویکو درباره ساخته شدن تاریخ به دست انسان‌ها، بر آن است که شرق و غرب، هر دو برساخته‌هایی انسانی‌اند و پشتوانه و تا اندازه‌ای بازتاب یکدیگر قلمداد می‌گردند؛ با این حال، او ارتباط شرق با واقعیت را می‌پذیرد. نکته مهم این است که شرق‌شناسی به جای واقعیت شرق با واقعیتی برساخته با نام شرق که زاده گفتمانی خود اوست، سروکار دارد؛ با این حال سعید، نمی‌گوید که

1- Hegemony

ساختار شرق‌شناسی در کل، دروغ و افسانه است؛ بلکه بر این باور است که شرق‌شناسی بیش از آنکه در جایگاه موضوع گفتمانی درباره شرق مطرح باشد، نشانه آشکاری از اعمال قدرت اروپایی - آمریکایی بر شرق به شمار می‌رود (میلز، ۱۳۸۲: ۲۲). سعید می‌اندیشد بی‌طرفی ادعا شده در مکتب اثبات‌گرایی، در عمل بسیار سخت‌تر و مسأله‌دارتر است. از دید او هیچ کس تاکنون نتوانسته شیوه‌ای بیافریند که به وسیله آن پژوهشگر و ازجمله شرق‌شناس را از وضع عینی و ذهنی‌اش جدا کند. از نگاه او، از همان آغاز، دلبستگی اروپایی‌ها به شرق دلایلی سیاسی داشت و در پایان هم «فرهنگ» همه دلایل را دربرگرفت تا مجموعه‌ای با نام شرق‌شناسی ایجاد گردد و گسترش یابد (میلز، ۱۳۸۲: ۳۲)؛ بنابراین سعید بر این باور است که محتوای این آثار، جانب‌دارانه است و فراتر از آن، این آثار را به بهانه همدستی با استعمار محکوم می‌کند.

روش‌شناسی

در حوزه روش‌شناسی، مقاله را در دو بخش زیر دنبال می‌کنیم:

۱- روش نقد و تحلیل شرق‌شناسی ادوارد سعید

چنانکه پیش‌تر گفتیم، سعید از نظریه گفتمان و در روش‌شناختی هم از روش تحلیل گفتمان استفاده کرده است. این اندیشمند در بررسی متون به معنای پنهان متن توجه نمی‌کند (سعید، ۱۳۸۲: ۴۷) و به جای آن، به دو اصل مهم می‌پردازد: نخست اقتدار فکری یا موقعیت راهبردی نویسندگان از لحاظ روش‌شناختی و دیگری صورت‌بندی راهبردی که عبارت است از «شیوه تجزیه و تحلیل رابطه بین متون و روشی که گروه‌هایی از متون، در میان خود و سپس در سطح کل فرهنگ مربوط، تمرکز و قدرت مراجعه به دست می‌آورند» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۵)؛ بنابراین سعید جزئیات روش‌شناسی کار خود را توضیح نمی‌دهد؛ با وجود این، می‌توان برخی از ویژگی‌های روش‌شناختی آثار درون گفتمان شرق‌شناسی و استعماری را که به گونه ضمنی مورد نظر او هم بوده، بیرون کشید. برخی از مهمترین این ویژگی‌ها عبارتند از: دگرسازی، کلیت‌سازی، منفی‌سازی و ناهم‌زمان‌سازی.

۲- روش پژوهش

در این مقاله برآنیم که در چهارچوب نظریه شرق‌شناسی و با سنجش ایران‌شناسی - در قالب سفرنامه - با شرق‌شناسی، چگونگی بازنمایی فرهنگ جامعه ایران دوران قاجار در

سفرنامه‌های اروپاییان را تحلیل و تبیین نماییم، چهره‌ای را که از فرهنگ ایران در این متن‌ها بازنمایی شده، تفسیر کنیم و در پایان، جایگاه ایران‌شناسی در شرق‌شناسی را بازشناسیم.

با توجه به بررسی سفرنامه‌ها در این پژوهش و نیز برای درک بیشتر چگونگی نگاه مثبت یا شرق‌شناسانه اروپاییان، به شیوه‌ای متفاوت با روش سعید، به بخش‌بندی بیشتری پرداختیم و یافته‌ها را در دو گروه بنیادین موافق و مخالف با الگوهای شرق‌شناسی بیان نمودیم: یک گروه با نام نگاه مثبت به فرهنگ ایران و دیگری با عنوان نگاه شرق‌شناسانه به فرهنگ ایران. گروه نخست، خود به پنج زیرگروه، و گروه دوم به هشت زیرگروه، بخش‌بندی می‌گردد.

معیار ما برای گزینش سفرنامه‌ها، نامدار و مهم بودن نویسنده‌گان و نیز میزان استفاده ایران‌پژوهان از نوشته‌های آنها می‌باشد و کوشیده‌ایم از سفرنامه‌نویسان تمام دوران قاجار و نیز از کشورهای گوناگون، گزینش کنیم؛ هم‌چنین از بانوان جهانگرد و نیز از همه گروه‌های اجتماعی و رشته‌های علمی استفاده کرده‌ایم. به دلیل دسترسی بهتر به متن‌های فارسی و نیز تحلیل دقیق‌تر آنها، و اینکه بیشتر سفرنامه‌ها ترجمه شده‌اند، گزینش از میان آثار ترجمه شده انجام پذیرفت؛ هم‌چنین سفرنامه‌هایی که در آنها به فرهنگ مردم ایران بیشتر توجه شده بود و یا نگاه شرق‌شناسانه به ایران داشتند، بیشتر مورد توجه بوده‌اند. قلمرو موضوعی پژوهش، حوزه‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است. آنچه در بررسی این دست آثار مهم است، چگونگی بازنمایی فرهنگ، سنجش نگاه شرق‌شناسانه با نگاه مثبت به ایران و نقد گفتمان شرق‌شناسانه چیره بر آنها می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

دستاوردهای مقاله حاضر بدین شرح است:

۱- نگاه مثبت به فرهنگ ایران

۱-۱- اصالت و کهن بودن تاریخ و نژاد: بسیاری از سفرنامه نویسان، تمدن ایران در دوران باستان را باشکوه و سترگ دانسته‌اند و رمز ماندگاری ایرانیان در برابر یورش‌های پی‌درپی را ریشه‌دار بودن ملت ایران قلمداد نموده‌اند. از جمله آنها می‌توان سایکس (سایکس، ۱۳۳۶: ۵۳-۴۵)، گوینو (گوینو، ۱۳۶۷: ۶)، بلوشر (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۵۹)، کلود آنه (آنه، ۱۳۶۸: ۱۶)، و ویلسن (ویلسن، ۱۳۴۷: ۹۱) را نام برد. اُرسل به ریشه‌های محکم داشتن ملت ایران اشاره کرده و آن را دلیل پایداری آنان در برابر یورش‌های پی‌درپی تاریخی

دانسته است (ارسل، ۱۳۵۳: ۲۷۱)؛ ویلسن، این سرزمین را در دوره باستانی، مشعل‌دار تمدن و فرهنگ گیتی به شمار آورده و افزوده است که در زمان شکوه ایران، اروپاییان در دوران بربریت بوده‌اند (ویلسن، ۱۳۴۷: ۹۱)، کرزن ایرانیان را دارای ذکاوت و نژادی خوش‌آیند خوانده و آنها را نجیب و حتی برتر از هندی‌ها دانسته است (کرزن، ۱۳۴۹: ۷۵۲/۲).

بسیاری نیز مانند کرزن، براون، راولینسون، دوبد، دیولافوا، فلاندن و پرنو به زیبایی و شکوه بناها و آثار باستانی ایران پرداخته‌اند و شماری نیز مانند بلوشر (بلوشر، ۱۳۶۹: ۷۷ و ۸۵)، دروویل (دروویل، ۱۳۳۷: ۴۹ و ۵۰)، پولاک (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۶ و ۱۷)، اُرسِل (اُرسِل، ۱۳۵۳: ۲۴۵) و نوردن (نوردن، ۲۵۳۶: ۲۵) به زیبایی و متناسب بودن چهره ایرانیان اشاره کرده‌اند.

۲-۱- نگاه به مذهب‌ها و باورهای دینی: بیشتر سفرنامه‌نویسان با نگاهی احترام‌آمیز به باورهای مذهبی ایرانیان نگریسته‌اند و یا گذرا از آن رد شده‌اند؛ اما برخی نیز به اسلام و یا تشیع نقدهایی وارد نموده‌اند و در عین حال هیچ‌گاه بدان توهین آشکار نکرده‌اند. گوینو بیش از دیگران به دین زرتشتی و اسلام پرداخته است. در میان شماری از این افراد علاقه بیشتری به شناخت آداب و رسوم دین زرتشتی دیده می‌شود (شیل، ۱۳۶۸: ۷۹) و بیشتر آنها مانند سرنا و براون این دین کهن ایرانی را ستوده‌اند. شماری نیز چون براون و گوینو عرفان ایرانی را بررسی کرده‌اند. کسانی چون اوبن، مذهب شیعه را عامل وحدت بخش در برابر دشواری‌ها در تاریخ ایران دانسته‌اند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۷۲ و ۱۷۳). بسیار اندک شمارند سفرنامه‌نویسانی مانند بارنز (بارنز، ۱۳۷۳: ۵۲ و ۵۳) که بر پایه آگاهی‌های نادرست، اسلام یا تشیع را تحقیر کرده‌اند. برخی از سفرنامه‌نویسان همچون گوینو (گوینو، ۱۳۶۷: ۶۹) و پرنو (پرنو، ۱۳۲۴: ۶۲) اسلام ایرانی و تفاوت آن با دیگر کشورهای اسلامی را ذکر کرده‌اند.

۳-۱- نگاه به آیین‌ها و باورهای ملی: نوروز مهمترین و پرکشش‌ترین آیین ملی‌ای است که سفرنامه‌نویسان از آن یاد کرده‌اند. نوردن درباره پاکیزگی ایرانیان در آستانه نوروز با شگفتی و ستایش نوشته است (نوردن، ۲۵۳۶: ۱۰۹). ژاک هرودان و دروویل نیز نوروز را بزرگ‌ترین جشن خاورزمین دانسته‌اند (هرودان، ۱۳۲۴: ۳۹ و دروویل، ۱۳۴۷: ۱۵۴). دالمانی ایرانیان را بسیار پایبند به سنت‌های ملی دانسته‌است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۴). در بسیاری از سفرنامه‌ها مطالبی درباره بازی‌ها، آیین‌های مرگ، گورستان‌های اقلیت‌های ذیتی، آیین‌های زایش و نوزاد، گرمابه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و... نوشته شده که اسناد بسیار ارزنده‌ای برای جستجو در فرهنگ مردم دوره قاجار به شمار می‌آیند.

۴-۱- منش‌ها و ویژگی‌های نیک ایرانی (خلقیات و روحیات): در این حوزه، منش‌های خوب و بد بسیاری را نوشته و پررنگ یا کم رنگ نمایانده‌اند؛ اما می‌توان گفت بیشتر به نیکی‌ها نگریسته‌اند. کرزن پس از انتقادهایی که از وضع نابسامان زندگی ایرانیان دوران قاجار نموده، در مجموع، سرشت ایرانی را پسندیده ارزیابی می‌کند و به خوشایند بودن و داشتن منشی نجیبانه اشاره می‌نماید (کرزن، ۱۳۵۰: ج ۲، ۷۵۰). دالمانی ویژگی‌های خوب و عادت‌های ناپسند را در کنار هم آورده است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۴ و ۳۳۵). سایکس ایرانیان را از همه اروپاییان بهتر می‌داند و راولینسون در سنجش با دیگر ملت‌های آسیایی، ایرانیان را برتر می‌انگارد (اویس، ۱۳۷۹: ۹۳). وامبری ایرانیان را از جهت ادب و فرهنگ رفتاری، برتر از ترک‌ها دانسته است (وامبری، ۱۳۳۷: ۱۹).

۴-۱-۱- هوشمندی: هیچ یک از سفرنامه‌نویسان، ایرانیان را کم‌هوش و نادان، یا پایین‌تر از اروپاییان ندانسته‌اند. بیشتر آنها هوشیاری ایرانیان را ستوده و آن را بیش از بسیاری از ملت‌ها دانسته‌اند؛ از جمله بلوشر (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۵). کرزن ایرانیان را با ذکاوت و نژادی خوشایند و نجیب خواند (کرزن، ۱۳۵۰: ج ۲، ۷۵۲). اُرسِل (اُرسِل، ۱۳۵۳: ۲۴۵)، ژوبر (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۲) فلاندن (فلاندن، ۱۳۲۴: ۳۳۶) سایکس (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۵۰) و دالمانی (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۱۹) نیز از تیزهوشی ایرانیان سخن گفته‌اند. برخی سفرنامه‌نویسان، ریشه این هوشمندی را آریایی بودن این مردم دیده‌اند، برخی آن را به آب و هوا و طبیعت ایران نسبت داده‌اند و شماری نیز رخدادهای ناگوار تاریخی و دشواری زندگی در ایران را عامل این امر دانسته‌اند.

۴-۱-۲- آداب دانی در رفتار و دید و بازدید: فلاندن با اشاره به مثل‌های ایرانی، ادب ایرانیان را از ویژگی‌های بارز فرهنگ ایرانی دانسته است (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۶۸)، دروویل نیز به ادب این مردم و همه‌گیر بودن آن در ایران اشاره نموده است (دروویل، ۱۳۳۷: ۲۰۰)، ژوبر از آداب دانی مردمان شهرخوی شگفت‌زده شده و از احترام زیادی که به بزرگان گذاشته می‌شود، ابراز شگفتی نموده است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۴)، پاتینجر ادب و نزاکت ایرانی را ستوده، اما آن را کمی از سر غرور دانسته است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۴۳). سرنا ایران را کشور تشریفات می‌نامد (سرنا، ۱۳۶۲: ۳۰۴) و از آداب و رسوم دید و بازدید و مهمانی‌ها بسیار نوشته است. نزدیک به همه این اندیشمندان از مهمان‌نوازی و خوش استقبال بودن ایرانیان درباره بیگانگان، سخن گفته‌اند و این ملت را مهمان‌نوازترین ملت جهان شمرده‌اند. مانند دوسرسی (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۶۴)، گوینو

(گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۲۹)، پولاک (پولاک، ۱۳۶۱: ۸۲)، دالمانی (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۳۸) و دروویل (دروویل، ۱۳۴۷: ۴۲).

۳-۴-۱- مدارا و آزاداندیشی دینی: بسیاری از سفرنامه‌نویسان از مدارا و آسان‌گیری ایرانی سخن گفته‌اند و ایرانیان را ملتی آزادمنش، آسان‌گیر و ملایم دانسته‌اند. در هیچ سفرنامه‌ای ایرانیان متعصب، سخت‌گیر و جزم‌اندیش^۱ شمرده نشده‌اند. شرق‌شناسان در وضع زندگی اقلیت‌های دینی دقت کرده و درباره رفتار مردم با آنها نوشته‌اند که بیشتر از مدارا و رفتار خوب با آنها سخن گفته‌اند. اُرسل می‌گوید که ایرانیان متعصب نیستند و در برابر دیگر ادیان آزاداندیشند (ارسل، ۱۳۵۳: ۱۸۸ و ۲۷۰). گوبینو زندگی زرتشتیان در کنار مسلمانان را راحت و بدون تعصب می‌داند (گوبینو، ۱۳۶۷: ۸۲). براون نیز مانند دیولافوا، رفتار یزدی‌ها را با زرتشتیان دوستانه می‌بیند (براون، ۱۳۶۵: ۳۳۳). دروویل از این آسان‌گیری و انسانیت درباره ارمنی‌ها (دروویل، ۱۳۴۷: ۱۲۹) و فلاندن (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۵۱) و نوردن درباره یهودی‌های ایران سخن گفته‌اند (نوردن، ۲۵۳۶: ۱۱۱).

۲- نگاه شرق‌شناسانه به فرهنگ ایران

از لابه‌لای توصیف‌های موجود در سفرنامه‌ها، می‌توان رگه‌هایی از نگاه‌ها و پیش‌انگاره‌های گفتمان شرق‌شناسی را بیرون کشید. گرچه بسیاری از اینگونه بیان‌ها در جای دیگری از همان سفرنامه نقض شده‌اند، به‌طور کلی نشانگر اثرهای گفتمان شرق‌شناسی می‌باشد. این نگاه‌ها و پیش‌داوری‌ها را می‌توان در قالب هشت گروه، بخش‌بندی نمود: دگرسازی، کلی‌سازی، منفی‌سازی، ناهم‌زمان‌سازی، سنجش با خود، توهین و تحقیر، ایستائنگاری، و عجیب و غریب‌نمایی.

۲-۱- دگرسازی (غیرسازی): این واژه بدان معناست که دو جهان و زیست جدا از هم وجود دارد: غرب و شرق. سرزمین خاور جایی دیگرگون و با ویژگی‌های جداگانه است. بیننده در همه چیز به دنبال تفاوت‌ها می‌گردد و به ناچار یکی را برتر و فرادست و دیگری را در حاشیه و فرودست قلمداد می‌کند (سعید، ۱۳۸۲: ۸۸ و ۹۳). از دید پولاک سستی و بی‌حالی ویژه ایرانیان است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۵). سرنا هنگامی که سوار کشتی به سوی ایران می‌آید، از چگونگی پارو زدن و خواندن سرود قایق‌ران‌ها بسیار شگفت

1- Dogma

زده می شود (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۱). دالمانی با دیدن برادر سردار اسعد، که کمی زبان فرانسه می دانست، به هیجان می آید و از اینکه «طرز معاشرت و آداب و رسوم «ما» (فرانسوی ها) را یاد گرفته» شاد می شود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۱۹). سکویل - وست نیز به همین سان ایران را «جای دیگر» و سده ها دور از انگلیس می داند (سکویل - وست، ۱۳۸۰: ۷۱).

۲-۲- کلی سازی: یکی از خطاهای فلسفی، کلی سازی است؛ به این معنا که فرد با دیدن چند مورد از یک پدیده، قانونی کلی می سازد و پدیده های متفاوت را در آن قانون جا می دهد. برخی از شرق شناسان، همه ملت های شرق را در یک قالب ریخته و همسان انگاشته اند تا آسان تر بتوانند درباره آنها داوری کنند. کلی سازی، روشی میان بُر برای رسیدن به شناخت زودتر است که بیشتر وقت ها به اشتباه می انجامد. شماری از ایران شناسان نیز ویژگی های برخی اقوام ایرانی را به همه ایرانیان تعمیم داده اند و در داوری هایشان آنها از واژه هایی چون: همه، هر، تمام، هیچ کس و هیچ یک، زیاد استفاده کرده اند. لیدی شیل عادت برخی را در قرض گرفتن، عادت و آیین همه ایرانیان (از پادشاه تا یک قاطرچی بی نوا) می پندارد (شیل، ۱۳۶۸: ۸۴). پولاک همه ایرانیان را پول پرست و آزمند می داند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸). گوینو همه ایرانیان را دلال می داند (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۶۷).

اُرسل به اینکه برخی مردم اصفهان و شیراز را دلال بنامد، رضایت نداده و این ویژگی را به همه ایرانیان نسبت داده است (اُرسل، ۱۳۵۳: ۲۴۲). نوردن، بیماری سفر دریا را عادت ایرانیان می داند (نوردن، ۲۵۳۶: ۲۱). دمورگان نیز کلیه روستاییان را غارتگر می داند (دمورگان، ۱۳۳۵: ۱۱۰).

۲-۳- منفی سازی (بزرگ نمایی منش های ناپسند): منفی سازی به معنای تکیه بر ویژگی های ناپسند، و برداشت بدبینانه از برخی رفتارهاست که در فرهنگی دیگر می تواند معنای دیگرگونی داشته باشد. این بخش را به دلیل بزرگ بودنش به یازده زیربخش کوچک، بخش بندی نمودیم که هر کدام عبارت از یکی از منش های ناپسندی است که در سفرنامه ها بیشتر به چشم می خورند.

۱-۳-۲- چاپلوسی و دورویی: ژوبر از تملق، دورویی و خیانت ایرانی ها سخن گفته (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۶۴) و سرنا آداب و رفتار رایج در مهمانی ها؛ و تعارف های ایرانی را چاپلوسانه دانسته (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۱ و ۷۲) و گوینو برای دورویی در ایران، ریشه تاریخی قائل شده است (گوینو، ۱۳۶۷: ۷).

۲-۳-۲- **دروغ‌گویی:** پولاک پایبندی ایرانی به راستگویی را کم می‌داند و می‌پندارد که ایرانی هر دروغ و دغلی را مصلحت‌آمیز قلمداد می‌کند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۹) و دالمانی (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۰). دیولافوا (دیولافوا، ۲۵۳۵: ۹۷)، اُرسِل (ارسل، ۱۳۵۳: ۲۴۵) و جیمز موریه (موریه، ۱۳۵۴: ۲۵۷) نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۲-۳-۳- **خرافات، خیال‌بافی و خودبزرگ‌بینی:** پولاک فال گرفتن با حافظ را کورکورانه قلمداد می‌نماید (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۹). دالمانی ایرانیان را متجسس، رؤیایی و خیال‌باف دانسته (دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۴). سرنا از روی افسانه‌های مازندرانی آنها را به خرافی بودن و ترس از افسانه‌ها متهم می‌کند (سرنا، ۱۳۶۲: ۵۳)، چندین جا به خرافاتی و ترسو بودن ناصرالدین شاه اشاره می‌کند و می‌گوید که او برای هر تصمیمی با رمال‌ها مشورت می‌کرده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۴).

۲-۳-۴- **ستم‌کشی از زورمندان و ستم بر فرودستان:** دیولافوا درباره ستمگری و ستم‌پذیری ایرانیان نوشته است (دیولافوا، ۲۵۳۵: ۹۷). دمورگان نیز ایرانیان را در تنهایی زبون و ترسو، و با حامی، متجاوز می‌شمرد (دمورگان، ۱۳۳۵: ۱۰۵). ژوبر درباره چاپلوسی و ترس در برابر زور نوشته است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۶۴).

۲-۳-۵- **تنبلی و بی‌پشتکاری:**

گوینو کارگر ایرانی را در مقایسه با کارگر اروپایی، بدون پشتکار می‌داند (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۷). دروویل به تنبلی و بی‌پشتکاری (دروویل، ۱۳۳۷: ۴۲) و پولاک به سستی و بی‌حالی ایرانیان اشاره می‌نماید (پولاک، ۱۳۳۶: ۱۸۵). کلود آنه هنگامی که از کار زیاد زنان روستایی سخن می‌گوید، مردان روستا را تنبل می‌خواند (آنه، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

۲-۳-۶- **منش و رفتار متناقض و پیچیده:** کرزن، ایرانیان را دارای ویژگی‌های متناقض می‌داند و معتقد است این ملت در هر حالتی پیش‌بینی نشده‌اند (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۷). براون نیز از صفات متضاد ایرانی‌ها شگفت زده شده (براون، ۱۳۶۵: ۴۶۴) و کلود آنه درباره این موضوع نوشته است: «برای یک اروپایی دانا و آگاه، اندیشه ایرانی حکم یک رشته معما را دارد که باید حلشان کرد، حکم قفلی سخت پیچیده را دارد که باید آن را گشود؛ اما غالباً رمز آن تغییر می‌کند» (آنه، ۱۳۶۸: ۴۰).

۲-۴- **ناهمزمان‌سازی (عقب‌ماندگی):** این اصطلاح به معنای جدایی تاریخی و زمانی است. در بسیاری از موارد، سفرنامه‌نویسان، ملت‌ها را با گذشته اروپا سنجیده و اندیشیده‌اند که اروپاییان در دوره‌های پیشین، اینگونه زندگی می‌کرده‌اند و این ملت‌ها

نیز شاید در آینده به امروز آنها برسند. از این پس و پیش بودن زمانی، واژه‌هایی مانند: عقب‌ماندگی، کوه‌نشینی، توحش، نیمه متمدن، غیرمتمدن، زندگی بربری و عهد دقیانوس دریافت می‌شود که در نوشته‌های سفرنامه‌نویسان، فراوان دیده می‌شود.

پیر لوتی از عقب‌ماندگی ایران سخن می‌گوید (لوتی، ۱۳۲۶: ۱۹۸)، مکین روز عشایر آن روز ایران را شبیه قبایل کوه‌نشین قرن پانزده اروپا می‌انگارد (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۰۴) و نوردن آن روز ایران را عقب مانده می‌شمارد (نوردن، ۲۵۳۶: ۱۵ و ۱۲۷). پولاک زندگی ایرانیان را مانند زندگانی شبانی می‌داند (پولاک، ۱۳۶۱: ۷۹) و نیکیتین نیز کوچ‌نشین‌ها را نیمه‌وحشی، غیرمتمدن و بربری خوانده (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۴۲). لیارد نیز دربارهٔ بختیاری‌ها اینگونه داوری کرده است (لیارد: ۱۳۲۷ق، در: انصاف‌پور، ۱۳۶۳: ۳۸۰ و ۳۸۱). وامبری ترکمن‌ها را موجوداتی از دو هزار سال پیش و وحشی و راهزن (وامبری، ۱۳۳۷: ۹۷ و ۳۹۶) نمایانده است. سرنا مردم سیصد سال پیش تهران را راهزن و مانند جانوران وحشی وصف کرده (سرنا، ۱۳۶۲: ۵۵).

۲-۵- سنجش با خود (غرب‌محوری): این اصطلاح به معنای مرکز دانستن غرب و در حاشیه دیدن دیگر ملت‌هاست. در برخی جاها درستی و نادرستی، و حتی زشتی و زیبایی، هنگام سنجش با غرب و فرهنگ خود غربیان سنجیده شده است؛ گویا معیار جهان، فرهنگ برتر خودی می‌باشد. این سنجش در جاهایی آگاهانه در بسیاری از موارد ناآگاهانه است؛ اما می‌تواند آشکار کنندهٔ خود محوری پنهان یا ناخودآگاه نویسنده باشد. پیر لوتی طبیعت ایران را مانند اروپا دیده است (لوتی، ۱۳۲۶: ۱۹۸). مکین روز پیش‌بینی کرده که بختیاری‌ها به سرنوشت بارون‌ها و فئودال‌های غربی دچار خواهند شد (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۰۴). بلوشر ایرانیان را از آن روی که هم‌نژاد با خودش هستند، بهتر از عرب‌ها و.. دیده است (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۶). سایکس ادب و تواضع و نشاط ایرانی‌ها (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۰۷)، فلان‌دن تعزیه‌های ایرانی (فلان‌دن، ۱۳۲۴: ۱۰۱)، کوتزبوئه زنان ایرانی را مانند عروسک‌های عید در آلمان پنداشته است (کوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۳۶).

۲-۶- توهین و تحقیر: مراد از توهین و تحقیر داشتن نگاه کاهش‌گرایانه و کوچک شمردن رفتار یا آیینی ویژه، یا بیان ناشایستگی یک ملت در برابر نداشته‌ها و یا دلیل عقب‌ماندگی آنها می‌باشد. زمانی با بزرگنمایی یک ویژگی ناپسند و زمانی به دلیل متفاوت بودن ذائقه و تربیت فرهنگی، رفتاری خوب درک نشده و به نادانی یا بیهودگی تعبیر شده است. مکین روز در درگیری‌های مشروطه، پیشرفت را برای ایران زود می‌داند و می‌پندارد هنوز شایستگی حکومت مشروطه در ایران وجود ندارد (مکین روز،

۱۳۷۳: ۱۴۳ و ۱۴۴). دکتر فوریه از نمایش طنزی که در حضور ناصرالدین شاه اجرا می‌شده، لذت نبرده و آن را مسخره دانسته است (فوریه، ۱۳۲۶: ۱۸۲). سرنا در مقایسه با اروپا، ایرانیان را غوطه‌ور در جهل مرکب و موجوداتی به شدت خرافاتی می‌شمارد (سرنا، ۱۳۶۲: ۸۴). دالمانی در شهر مشهد یک نقاشی اسطوره‌ای بر سردر یک حمام عمومی را نامطلوب (زشت) وصف می‌کند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۳۳).

۲-۷- ایستادنکاری (ثابت‌انگاری): یعنی نداشتن کوشش و انگیزه برای حرکت و پیشرفت. این ویژگی به دلیل تفاوت جهان بینی و فرهنگ شرق و رکودی که در یک دوره تاریخی گریبانگیر آن شده، ویژگی همیشگی شرق تلقی شده و مردم شرق، ملتی ایستا، و بی‌علاقه به پیشرفت نشان داده شده‌اند. گوینو که ایرانیان را شایسته سستی و زوال دوران قاجار نمی‌دانسته، از بی‌خیالی مردم گلایه می‌کند و معتقد است هیچ کس دوست‌دار تغییر نیست (گوینو، ۱۳۶۷: ۱۶۱). سون هدین که کویرهای ایران را درنور دیده از یکنواختی و بی‌معنی بودن زندگی آنها می‌نویسد (هدین، ۲۵۳۵: ۲۵۹). وامبری ترکمن‌ها را «قومی که هرگز تغییر نخواهند کرد» می‌خواند (وامبری، ۱۳۳۷: ۳۹۶) و کلود آنه به تغییرناپذیری بختیاری‌ها اشاره کرده است (آنه، ۱۳۶۸: ۱۹۹).

۲-۸- عجیب و غریب‌نمایی (بزرگنمایی): در افسانه‌های غرب، خاورزمین سرزمین شگفتی‌ها پنداشته شده است. «دیگری» هرچه عجیب‌تر و افسانه‌ای‌تر باشد، متفاوت‌تر جلوه خواهد کرد. برخی پدیده‌ها در سفرنامه‌ها بزرگنمایی شده و عجیب‌تر نمایانده شده است. بخشی از این ویژگی به داستانی بودن نوع سفرنامه برمی‌گردد که خواندنی‌تر به نظر بیاید. بسیاری از جهانگردان با هدف نوشتن سفرنامه‌هایی ماجراجویانه دشواری سفر را به جان می‌خریدند و در پی کسب نامداری در کشور خود بودند که تنها با انتشار سفرنامه‌هایشان انجام می‌پذیرفت؛ از این رو دیده‌ها و شنیده‌های خود را با عجیب و غریب‌نمایی بیشتری می‌نوشتند. لیدی شیل از مقروض بودن مردم نتیجه می‌گیرد که ایرانیان واقعاً مردم عجیبی هستند (شیل، ۱۳۶۸: ۸۴). براون قصبه یزدخواست را عجیب‌ترین جایی که تا آن تاریخ دیده، پنداشته است (براون، ۱۳۶۵: ۲۱۰). و سون هدین زندگی کویری را بسیار عجیب می‌انگارد (هدین، ۲۵۳۵: ۲۵۹).

بحث و تحلیل

در سفرنامه‌ها اشاره‌های زیادی به تاریخ باشکوه ایران شده است. گذشته فرهنگ کهن ایران زمین، هم در حافظه تاریخی آنها از روزگار باستان به جا مانده بود، و هم با

پیشرفت در باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، بیش از پیش نمودار گشت؛ از این روی بسیاری از سفرنامه‌نویسان با احترام از تاریخ ایران یاد کرده‌اند. برخی با دیدن نابسامانی دوران قاجار با تأسف از شکوه ایران باستان یاد کرده و وضع جامعه را با آن دوران سنجیده‌اند. هیچ‌گاه در سفرنامه‌ها از نژاد ایرانی با ذات و سرشت پست یاد نشده است. در جاهایی از ایرانیان انتقادهای جدی شده و یا برخی قوم‌ها را عقب‌مانده دانسته‌اند؛ اما اصالت و نژادگی ایرانیان هرگز محل تردید واقع نشده و حتی برخی از آنان دلایل و توجیهاتی برای رفتارهای ناپسند ایرانیان آورده‌اند. نیز از ویژگی‌های ظاهری مردم ایران به بدی یاد نشده و در هیچ سفرنامه‌ای ایرانیان زشت شناسانده نشده‌اند و حتی در بسیاری جاها از زیبایی آنها سخن رفته است. در این حوزه، در مواردی، عنوان‌های کاهش‌گرایانه و توهین‌آمیز به عشایر و در مواردی اندک به کل ایرانیان داده شده که بر منفی‌سازی، دگرسازی و تحقیر الگوی شرق‌شناسی منطبق است؛ اما در کل با گفتمان شرق‌شناسی همراه نیست.

سفرنامه‌نویسان علاقه زیادی به کنکاش در باورهای اسلامی مردم نداشته‌اند. برخی از سفرنامه‌ها آگاهی‌های خوبی از فرق مذهبی می‌دهند. برای برخی، فرقه‌های نوظهور مانند بابی و بهایی یا عرفان ایرانی و یا دین زرتشتی، جذاب‌تر بوده است. افزون بر سنت تاریخی ضداسلامی در غرب، می‌توان ریشه‌های دیگری نیز برای آن جستجو کرد، از جمله اینکه اسلام به منزله دین ویژه ایران و تنها در کشور ایران نبوده که در سفر به ایران به چشم بیاید و تازه باشد تا بدان بپردازند؛ دلیل دیگر آن‌که به شناخت اسلام، در دیگر کتاب‌های اسلام‌شناسان و سفرنامه‌ها بسیار توجه شده و جهانگردان برای دیدن ایران و فرهنگی دیگرگون به این کشور می‌آمده و شاید نوشتن درباره اسلام را گونه‌ای بازنویسی قلمداد می‌کرده‌اند؛ اما درباره مراسم دینی مثل عاشورا و تعزیه، نوشته و جستجو کرده‌اند. برخی از آنها اسلام جاری در ایران را ملایم‌تر دانسته و آن را اسلام ایرانی نامیده‌اند. بسیاری از سفرنامه‌نویسان نیز با احتیاط با دین اسلام روبرو شده و درباره مکان‌ها و انسان‌های مقدس با احترام سخن گفته‌اند. به دشواری در سفرنامه‌ها توهین، یا به سخره گرفتن آشکار اسلام، یافت می‌شود؛ از این روی در این حوزه، با الگوی اسلام‌شناسی سنتی از اساس متفاوت است و از الگوی شرق‌شناسی نیز تمام و کمال پیروی نمی‌کند.

باورهای ملی: بیشتر اروپاییان کوشیده‌اند گزارشی دقیق از آیین‌های مردم بدهند و درباره این موضوع، داوری آشکاری نکرده‌اند؛ اما این مراسم در نگاهشان بسیار جذاب

بوده است. از آیین‌های نوروز به بزرگی یاد شده و مراسم نامزدی و عروسی، به فراخی و تکرار در سفرنامه‌ها آمده است. شرق‌شناسان بسیار به این نکته اشاره کرده‌اند که ایرانیان به آداب و رسوم کهن خود پایبند و دلبسته‌اند. در این نوشته‌ها هیچ‌گاه مراسم ملی تحقیر نشده و همواره از آنها به منزله نشانه‌های فرهنگ ریشه‌دار ایران یاد شده و مردم در پاسداشت آنها کوشا دانسته شده‌اند؛ در نتیجه می‌توان گفت که در این مورد، سفرنامه‌ها از شرق‌شناسی پیروی نکرده‌اند.

منش‌ها و ویژگی‌های رفتاری ایرانیان: این بخش از مهمترین و پرشمارترین نوشته‌های موجود در سفرنامه‌ها می‌باشد. بیشتر این آثار به هر دو گونه منش پسندیده و ناپسند پرداخته و برخی نیز یک گونه را پررنگ کرده‌اند. منش ایرانی برای بسیاری از شرق‌شناسان، عجیب، ویژه و متفاوت است. برخی از این دیگرگونی سرگشته شده و به اسرارآمیز، متناقض و پیچیده بودن بودن ایرانیان حکم داده‌اند. در میان ویژگی‌های خوب ایرانیان، بیشتر: هوشمندی، شجاعت، با ادب بودن، مهمان‌نوازی و آسان‌گیر بودن آنان ذکر شده و در میان ویژگی‌های ناپسندشان نیز: دورویی، دروغ‌گویی، بدقولی، کینه‌جویی، خرافاتی بودن، ستم‌پذیری و تنبلی مورد توجه بوده است. بر پایه بیان ویژگی‌های مثبت ایرانی که بسامد بالایی در همه سفرنامه‌ها دارند، می‌توان نتیجه گرفت که اروپاییان همواره بدبین نبوده و تنها به دنبال کاستی‌های ما نگشته‌اند. نیز پیش‌انگاره‌های آنها درباره ایران، یک سره سیاه - آنگونه که سعید در شرق‌شناسی گفته - نبوده است. در برخی جاها ایرانیان، در یک ویژگی کامل مانند هوشمندی، مهمان‌نوازی و ادب، سرآمد شمرده شده‌اند. برشمردن منش‌های منفی و انتقاد از آنها را می‌توان تا حدی طبیعی و حتی سودمند دانست؛ اما بزرگنمایی و عمومیت دادن آنها به همه ایرانی‌ها، و بری دانستن اروپاییان از آن منش‌ها، ریشه در منفی‌سازی و منفی‌انگاری که از ویژگی‌های گفتمان شرق‌شناسی است، دارد؛ از این روی تا اندازه‌ای (و نه کامل) ویژگی منفی‌سازی در ایران‌شناسی یافت می‌شود؛ اما اینگونه منفی‌سازی با منفی‌سازی شرق‌شناسی تفاوت اساسی دارد.

دگرسازی: این ویژگی به میزان کم در برخی سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد. در این آثار، موردهایی بسیار متفاوت با فرهنگ غربی دانسته شده است؛ اما این موارد به گونه‌ای نبوده که غربیان در ایران، خود را در جهانی دیگر احساس کنند، ایرانیان را نژادی بسیار بیگانه بدانند و از ایران، دیگری بسیار متفاوتی بسازند. دگرسازی موجود در شرق‌شناسی، بیشتر در پی دست یافتن به این هدف بوده که غرب برای خود و در رویارویی با شرقی

که خود ساخته، هویت و جایگاه بسازد. این هدف در ایران‌شناسی بدانگونه دیده نمی‌شود و یا پررنگ نیست؛ پس می‌توان انگاشت که در این مورد، ایران‌شناسی سفرنامه‌ها با دگرسازی شرق‌شناسی، انطباق کامل ندارد و از آن پیروی نمی‌کند.

کلی‌سازی: این ویژگی از موارد آشکاری است که در آثار شرق‌شناسان، بسیار به چشم می‌خورد و دو سطح دارد: یکی آن است که همه شرق همگون دیده می‌شود و سطح دیگر در درون یک کشور رخ می‌دهد، بدانگونه که همه ملت یکپارچه خوانده می‌شوند و به همه آنها صفت‌هایی یکسان نسبت داده می‌شود. سطح نخست کلی‌سازی در سفرنامه‌ها چندان چشم‌گیر نیست و در مواردی وارونه آن، یعنی تفاوت‌های ایرانیان با دیگر ملت‌های خاورزمین دیده می‌شود؛ اما سطح دوم را می‌توان در سفرنامه‌ها یافت؛ به گونه‌ای که یک سفرنامه نویس با دیدن پدیده‌ای در جایی و یا رفتاری در چند کس، آن را به همه ایرانیان نسبت داده است. در بسیاری از سفرنامه‌ها کوشش شده برای آسان شدن فهم فرهنگ ایران، ویژگی‌هایی چند برای همه ایرانیان برشمرده شود؛ برای پایه می‌توان دریافت که کلی‌سازی در سطح دوم آن در سفرنامه‌ها دیده می‌شود؛ گونه کامل آن که ادعای شرق‌شناسی است، در ایران‌شناسی سفرنامه‌ها وجود ندارد.

منفی‌سازی: در این حوزه، برخی از مواردی که برای ایرانیان برشمرده شده، از روی ناآگاهی بوده است. شماری، تعارف‌های ایرانی را دروغ‌گویی دانسته‌اند و یا احوال‌پرسی‌های مبالغه‌آمیز را دروغ و ریا قلمداد کرده‌اند. برخی از آنها باورهای عامیانه مردم را خرافه نامیده‌اند؛ ولی این برداشت‌ها را می‌توان به حساب ناآشنایی گذاشت و یافتن غرض طراحی شده برای آنها کار دشواری است. از سوی دیگر بسیاری از نویسندگان اروپایی مانند چارلز دیکنز، بالزاک و امیل زولا شدیدترین و حتی توهین‌آمیزترین نقدها و یورش‌ها را درباره فرهنگ خودشان اعمال کرده‌اند؛ پس هرگونه انتقادی نمی‌تواند به معنای نگاه شرق‌شناسانه باشد. منفی‌سازی موجود در ایران‌شناسی با وجود همانندی‌هایی چند با گونه شرق‌شناسی‌اش، از جنس دیگری است؛ زیرا دارای آن هدف‌ها و ویژگی‌ها نیست. در فرایند منفی‌سازی، موارد مشخصی از ویژگی‌های اخلاقی نقد می‌گردد و گاهی به نادرست، همگانی قلمداد می‌شود؛ اما از این موارد، نتیجه کلی که به منفی‌سازی کل ایران منجر شده باشد، گرفته نشده است؛ هم‌چنین در هیچ سفرنامه‌ای درنیافتیم و گمان هم نبردیم که هدفی این چنین از آغاز وجود داشته که منش ایرانیان را منفی نشان دهد. از سوی دیگر در فرایند منفی‌سازی شرق‌شناسی، موارد مثبت یک فرهنگ نادیده گرفته می‌شود؛ حال آنکه در ایران‌شناسی به منش‌های

نیکو نیز پرداخته شده است؛ در نتیجه می‌توان گفت که در این مورد، ایران‌شناسی کاملاً بر شرق‌شناسی همپوشانی ندارد و از آن پیروی کامل نکرده است.

ناهم‌زمان‌سازی: یافتن رگه‌ها و واژه‌هایی از الگوی شرق‌شناسانه ناهم‌زمان‌سازی در سفرنامه‌ها امکان‌پذیر است. برخی از آنها عشایر ایران را وحشی و نیمه‌متمدن خوانده، یا ایران را در سنجش با غرب، عقب‌افتاده دانسته‌اند؛ از این روی این مورد را در ایران‌شناسی سفرنامه‌ها می‌توان یافت؛ اما تفاوت‌های مهمی نیز می‌توان برای آن برشمرد: یکی اینکه این نگاه، کل ملت ایران را دربرنگرفته و بیشتر ناظر به عشایر بسیار دورافتاده بوده است؛ دیگر آنکه جامعه دوران قاجار بسیار نابسامان بوده، دیگر آنکه شاید برخی واژه‌ها مانند وحشی در زبان‌های اروپایی که به معنای دیگر نیز به کار می‌روند، به اندازه معنای آنها در زبان فارسی، بار توهین‌آمیز نداشته باشند. در مجموع می‌توان ناهم‌زمان‌سازی را در سفرنامه‌ها یافت؛ اما این ویژگی، همه‌گیر نیست و بسیاری را می‌توان یافت که ماه‌ها در میان اقوام گوناگون ایرانی زیسته‌اند و از آنها به نیکی یاد کرده‌اند؛ در نتیجه می‌توان گفت که در این مورد ایران‌شناسی تا حدی از الگوی شرق‌شناسی پیروی می‌کند؛ اما نه به گونه کامل، و همپوشانی کامل ندارد.

ویژگی **سنجش با خود** در حوزه شرق‌شناسی، بسیار بنیادین است و از گفتمان خود - دیگری مایه می‌گیرد. اینگونه غرب‌محوری که آشکارا و برتری‌جویانه است، در سفرنامه‌ها به دشواری قابل ردیابی است؛ اما سطح دیگری از آن را می‌توان در سفرنامه‌ها دید و آن هم در همانندسازی‌ها و مثال زدن‌های جهانگردان است که به نظر می‌رسد با هدف شرق‌شناسی و از روی عمد نباشد؛ چون تنها در این سطح باقی مانده است. اینگونه همانندسازی‌ها ممکن است در پوشاک، چهره و رفتار ویژه‌ای و یا در قومی نمایان بوده باشد و شاید در مواردی برای انتقال بهتر موضوع به یک خواننده معمولی اروپایی به کار رود و نتوان منظور شرق‌شناسانه‌ای برایش یافت؛ در نتیجه در این مورد می‌توان گونه پنهان و ضعیف شده آن را یافت که ریشه در گفتمان شرق‌شناسی دارد؛ اما تا اندازه زیادی در حوزه ایران‌شناسی، کمرنگ شده است؛ پس خودمحوری موجود در ایران‌شناسی سفرنامه‌ها تا اندازه زیادی از نمونه شرق‌شناسی آن پیروی نمی‌کند.

توهین و تحقیر: این ویژگی در تاریخ شرق‌شناسی بسیار پررنگ، و از آشکارترین دلایلی است که منتقدان پسااستعماری آن را به نقد کشیده‌اند. آنها به روشنی به رنگ و چهره ملت‌ها و میزان هوش و فهم آنان توهین کرده و آنها را نیازمند هدایت دانسته‌اند.

اینگونه توهین آشکار در آثار ایران‌شناسی دیده نشده است. در جاهای اندکی رگه‌هایی از کوچک‌انگاری یافته می‌شود که بیشتر به بی‌مزه انگاشتن یک نمایش و یا نقاشی برمی‌گردد. در موارد بسیار کمی هم به نادانی زنان ایرانی اشاره شده و یا ایرانیان شایسته حکومت مشروطه دانسته نشده‌اند. در مجموع این موارد و در این سطح، با توهین و تحقیر شرق‌شناسی بسیار فاصله دارد و می‌توان گفت که این مورد از شرق‌شناسی درباره ایران‌شناسی درست نیست و ایران‌شناسی از آن پیروی نکرده است.

ایستادنگاری: بسیاری از سفرنامه‌نویسان مانند همه روشنفکران امروز، از وضع نابسامان و رو به زوال دوران قاجار انتقاد کرده‌اند. آنها جامعه را دچار رکود دیده و دوره‌های دیگر تاریخ ایران مانند صفوی و ساسانی را ستوده‌اند. برخی نیز در بیان روش زندگی ایل‌های ایران اینگونه نگریسته‌اند و آنها را مانند پیشینیان خود در هزاره‌های گذشته دانسته‌اند و برخی پایبندی‌ها به سنت کهن را رکود شمرده‌اند. در هر روی رگه‌هایی از این نگاه شرق‌شناسانه را می‌توان در سفرنامه‌ها یافت؛ ولی بسیار کم‌اند و اهداف آشکار شرق‌شناسی را نیز همراه خود ندارند؛ در نتیجه در این مورد ایران‌شناسی از شرق‌شناسی به صورت تمام و کمال پیروی تام نمی‌کند.

عجیب و غریب نمایی: نخستین جهانگردان با پیش‌انگاره‌هایی این چنین راهی خاور می‌شدند و اروپاییان نیز انتظار خواندن سفرنامه‌هایی شگفت‌انگیز داشتند. در سفرنامه‌ها آثار زیادی از عجیب‌نمایی دیده می‌شود. بخشی از آنها خوبیهای ایرانی‌ها مانند شجاعت را بزرگنمایی کرده‌اند و برخی نیز از آیین‌هایی مانند عروسی با شگفتی یاد کرده‌اند. در دوران قاجار به دلیل شناخت بیشتری که این گروه به شرق پیدا کرده بودند و آگاهی بیشتری که در میان جامعه علمی اروپا رواج یافته بود، گزارش‌های عجیب و غریب، غیرعلمی تلقی می‌شد؛ از این رو اینگونه نوشته‌ها را در این دوران به ندرت می‌توان یافت؛ به‌علاوه، هیچ‌یک از موارد یافته شده در چهارچوب نگاه شرق‌شناسانه جای نمی‌گیرد و مواردی اندک از آنها با نگاه شرق‌شناسی در آمیخته است. بدین صورت عیب‌ها را بزرگ کرده و موارد نادرستی را عجیب جلوه داده‌اند. در مجموع نمی‌توان مواردی را آنگونه که در شرق‌شناسی بوده، در ایران‌شناسی یافت؛ در نتیجه در این مورد ایران‌شناسی از شرق‌شناسی پیروی نکرده است.

یکپارچه دیدن همه سفرنامه‌ها و بیرون کشیدن نتایجی از کلیت آنها، کاری دشوار و شاید غیردانشورانه باشد. جهانگردان، بسیار گوناگونند و با انگیزه‌های گوناگون نیز به ایران گام نهاده‌اند. زن و مرد، کم‌سواد و دانشمند، جاسوس و ایران‌دوست، به ایران

آمده و درباره همه چیز ایران برداشت و بازنمایی کرده‌اند. برخی از یافته‌های این گروه بر پایه داده‌های نادرست قرار گرفته است. گاهی منابع نوشتاری پیشین و گاه شنیده‌های آنها از واقعیت دور بوده است؛ در نتیجه بخش زیادی از خطاهای سفرنامه‌ها سهوی است و نمی‌توان آنها را شرق‌شناسانه دانست. شناخت درست‌تر فرهنگ ایران در گروه دو عامل دیگر نیز بوده است: دانستن هرچه بهتر زبان فارسی و دیگری مدت زمان ماندن و گشتن هرچه بیشتر در ایران. شماری از سفرنامه‌نویسان چیرگی بایسته‌ای بر زبان فارسی نداشتند. برخی از آنها چند هفته یا چند ماه در ایران بوده و یا در یک یا دو شهر بوده‌اند و گروهی به دلیل پیشه یا مأموریتی که داشته‌اند (مثلاً پزشک، سفیر یا دولتمرد) در میان همه مردم نبودند و مثلاً در دربار شاه به سر می‌بردند. این کاستی بر اعتبار یافته‌های آنها اثر گذاشته و در نتیجه درمی‌یابیم که سفرنامه‌ها سندهایی‌اند که جایگاه ویژه خود را دارند و ارزیابی آنها بسیار بایسته و دشوار است.

هرچه از آغاز دوره قاجار پیش‌تر می‌آییم، به‌ویژه در سال‌های پایانی قاجار، سفرنامه‌های گزارش‌گونه را بیشتر می‌بینیم؛ بدانگونه که نویسندگان کوشیده‌اند با نگاهی بی‌طرفانه و همدلانه بنویسند و ایران را آنگونه که هست، بازنمایی کنند. کسانی چون: سایکس، دالمانی، بلوشر، نیکیتین، آنه و مکبن روز کوشیده‌اند نگاه عادلانه‌تری در مقایسه با جهانگردان پیش از خود، به ایران داشته باشند؛ مثلاً نیکیتین سیاست‌های توسعه‌خواهانه روس‌ها را به شدت به چالش می‌کشد و از ایران با شور زیادی دفاع می‌نماید (نیکیتین، ۱۳۲۹: دیباچه) و کلود آنه در چند جا به برخی اروپاییان که ایرانیان را عقب‌مانده دانسته بودند، یادآوری می‌کند که در زمان شکوه هخامنشیان، اروپاییان در جنگل بوده‌اند، فرهنگ هر ملتی ویژه اوست و داوری جانب‌دارانه درباره فرهنگ‌ها ارزشی ندارد (آنه، ۱۳۶۸: ۱۶).

نتیجه‌گیری

از میان موردهایی که بررسی نمودیم، ایران‌شناسی سفرنامه‌ها در چهار مورد، از شرق‌شناسی پیروی نکرده و در شش مورد پیروی کمی نموده است؛ نیز در سه مورد تا اندازه‌ای منطبق بوده و پیروی متوسطی نموده است. تنها در یک مورد که آن هم یکی از سطح‌های مورد کلی‌سازی است، پیروی کامل کرده است؛ در نتیجه می‌توان گفت که در بازنمایی فرهنگ ایران در سفرنامه‌های قاجار، الگوها و روش‌های شرق‌شناسی، کامل به کار نرفته‌اند و سفرنامه‌ها از بیشتر الگوهای شرق‌شناسی پیروی نکرده و یا شیوه

دیگری داشته‌اند؛ اما این سخن به آن معنا نیست که ایران‌شناسی را حوزه‌ای بسیار دور از شرق‌شناسی انگاریم. در بسیاری از الگوهای یاد شده، رگه‌هایی از آنها دیده می‌شود؛ اما نکته بنیادینی که در این پژوهش به دنبال آن بوده‌ایم، این است که این اثرها ضعیف‌تر از آن است که ایران‌شناسی همراه و همانند شرق‌شناسی به معنای عام، و برخی از شاخه‌های آن و اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی و آفریقاشناسی، به معنای خاص، دانسته و شناخته شود. نتیجه دیگر اینکه روش‌های سفرنامه‌نویسان متفاوت بوده است. آنان یا به‌عنوان زبان‌شناس، مردم‌شناس و باستان‌شناس به ایران آمدند و برای پژوهش بیشتر به روش‌های دانشگاهی نیاز داشته‌اند، و یا جهانگرد بوده‌اند. در گروه نخست، دلستگی پژوهشگر به مورد پژوهش از شرط‌های اصلی پیروزی وی به شمار می‌آید. آنها کوشیده‌اند نوشته‌هایشان بی‌طرفانه باشد تا در جامعه دانشگاهی آن روز اروپا جایگاه بهتری بیابد؛ حال آنکه وقوع این بی‌طرفی غیرممکن است. جهانگردان نیز بیشتر دوستدار فرهنگ‌های ناشناخته بوده‌اند و شیوه نگاه و نگارششان کمتر شرق‌شناسانه بوده است. پس از مقایسه سفرنامه‌های آغازین دوران قاجار و سفرنامه‌های دوران ناصری و به‌ویژه دوران مشروطه، تغییر نگاه کم‌رنگ و ملایمی را می‌توان یافت که هرچه پیش‌تر آمده از بدبینی‌ها خالی شده و به سوی گزارش‌های بدون داوری آشکار و گاهی همدلانه پیش رفته است. برخی سفرنامه‌نویسان سال‌های پایانی قاجار به نقد نگاه شرق‌شناسانه اروپاییان پیش از خود پرداخته، و تفاوت فرهنگ‌ها را طبیعی دانسته‌اند.

ریشه‌ها و عوامل زیادی را می‌توان برای دستاورد اصلی این پژوهش که می‌توانیم آن را تفاوت ایران‌شناسی با شرق‌شناسی بنامیم، یافت؛ اما در اینجا به مهمترهایشان اشاره می‌کنم: نخست آنکه اروپاییان آنگونه که به شمال آفریقا، سرزمین‌های عربی، هند و دیگر کشورهای استعمار شده، می‌نگریسته‌اند، به ایران نگاه نکرده‌اند. و اگر اندیشه‌ای استعماری داشته‌اند، از آن روی که هیچ‌گاه ایران مستعمره کامل نبوده، نگاه استعماری آشکار نیز نداشته‌اند (حائری، ۱۳۷۲: ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۴۲ و ۲۶۵)؛ دیگر آنکه بسیاری از اروپاییان خود را آریایی و با ایرانیان هم‌نژاد می‌دانستند و نیای کهن خود، اقوام هند و اروپایی را می‌ستوده و به آنان می‌بالیدند؛ دلیل دیگر آنکه اروپاییان در حافظه تاریخی خود از دوران باستان، شکوه شاهنشاهی ایران را به یاد داشتند («دیگری» نیرومند) و اسناد کهن یونانی و لاتین، و سپس یافته‌های باستان‌شناسی، آن تصویر با شکوه را پرنرنگ‌تر کرده بود؛ دیگر آنکه ایران، از دیدگاه علمی، ادبی و هنری، همواره احترام برانگیز بود و بسیاری از اروپاییان، بیشتر کوشش خود را صرف شناختن شاعران و

اندیشمندان این سرزمین مثل فردوسی، پورسینا، حافظ، سعدی، رازی، سهروردی و... و آثار آنها نموده‌اند (ساجدی، ۱۳۸۳: ۳۳۷-۳۱۸). همه این ریشه‌ها، ایرانیان را در نگاه آنها و در سنجش با عرب‌ها، ترک‌ها و آفریقایی‌ها، متفاوت و ارزنده‌تر نمایان می‌کرد (نگاه کنید به سخنرانی‌ها و نامه‌های دولتمردان استعمارگر درباره ملت‌های مستعمره در: سعید، ۱۳۸۲: ۹۴-۶۳) و آنان در بسیاری از نوشته‌ها حساب ایران را از دیگران جدا کرده‌اند.

از سوی دیگر، الگوهای شرق‌شناسی بیشتر بر گفتمان اسلام‌شناسی و استعماری تأکید می‌ورزد. نمونه‌های بسیاری که در کتاب‌های منتقدان شرق‌شناسی آمده، از نگاه غرب درباره اسلام، عرب‌ها و آفریقایی‌ها سرچشمه می‌گیرد؛ مثلاً در کتاب پرحجم «شرق‌شناسی»، نمونه‌های بسیار اندکی از ایران‌شناسان و داوری آنها به چشم می‌خورد و درباره ایران‌شناسی هیچ بحث قابل توجهی وجود ندارد؛ به دیگر سخن، اندیشمندان پسااستعماری، شرق‌شناسی را یکپارچه نگریسته و به گوناگونی‌های زیاد درون آن توجهی نکرده‌اند و یا تفاوت‌هایی را که در راستای نظریه آنها نبوده، نادیده انگاشته‌اند؛ دیگر آنکه شرق‌شناسی سعید بیشتر بر پایه مکتب فرانسه و انگلیس استوار است و از آن میان نیز به یافته‌های تاریخی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و از این دست که نگاه شرق‌شناسانه کمتری دارند، کمتر توجه شده است.

در پایان و با توجه به همه دلایل و یافته‌هایی که در این پژوهش به دست آمد، می‌توانیم بگوییم تا حد زیادی شیوه نگارش و یافته‌های سفرنامه‌ها به گونه خاص، و پژوهش‌های ایرانی یا ایران‌شناسی غربی به گونه عام، پیرو الگوهای گفتمان شرق‌شناسی و منطبق بر آنها نبوده‌اند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳): «بدهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مسائل عمومی ایران‌شناسی*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، س ۱، ش ۵، صص ۲۲-۷.
- آنه، کلود (۱۳۶۸): *اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود آنه در آغاز مشروطیت*، تهران: معین.
- اباذری، یوسف‌علی و جلیل کریمی (۱۳۸۵): «آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۲، ش ۶، صص ۱۷۳-۱۵۵.
- آرسل، ارنست (۱۳۵۳): *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- الویری، محسن (۱۳۸۳): «ایران‌شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مسائل عمومی ایران‌شناسی*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، س ۱، ش ۵، صص ۱۱۴-۸۹.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۶۳): *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه*، تهران: کتاب فروشی زوار.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲): *ایران امروز، ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ایران و بین‌النهرین*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- اویس، مهین (۱۳۷۹): *فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار*، شیراز: نوید شیراز.
- بارنز، آلکس (۱۳۷۳): *سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*، ترجمه حسین سلطان‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۶۵): *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: کانون معرفت.
- بلوش، ویپرت فون (۱۳۶۹): *گردش روزگار در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸): *مسافرت سند و بلوچستان: اوضاع جغرافیایی و تاریخی*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پرنو، موریس (۱۳۲۴): *در زیر آسمان ایران*، ترجمه کاظم عمادی، تهران: کتابفروشی علمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱): *ایران و ایرانیان: ایران، سرزمین و مردم آن*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۵): *خلقیات ما ایرانیان*، تهران: کتابخانه فروغی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲): *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵): *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۷): *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: کتابخانه گوتنبرگ.
- دسوقی، محمد (۱۳۷۶): *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: هزاران.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۵): *سفرنامه دمورگان*، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- دوبد، کلمنت آگوستوس (۱۳۷۱): *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی فرهنگی.

- دوراند، (سر) هنری مورنیمر(ای، آر)؛ (۱۳۴۶)؛ *سفرنامه دوراند: مربوط به هیأت سر هنری مورنیمر دوراند*، ترجمه علی محمد ساکی، خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)؛ *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.
- دیولافوا، ژان (۲۵۳۵)؛ *سفرنامه مادام دیولافوا: خاطرات کاوش‌های باستانی شوش*، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رابینو، هل (یاسنت لویس) (۱۳۳۶)؛ *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷)؛ *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: کتابفروشی چهر.
- ساجدی، تهمورث (۱۳۸۳)؛ «ایران‌شناسی و مکتب‌های خاورشناسی در فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مسائل عمومی ایران‌شناسی*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، س ۱، ش ۵، صص ۳۴۸-۳۱۷.
- سایکس، پرسی (۱۳۳۶)؛ *سفرنامه ده هزار مایل در ایران*، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)؛ *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷)؛ *جهان، متن و منتقد*، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- ----- (۱۳۸۲)؛ *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سکویل - وست، ویتا (یکتوریا مری) (۱۳۸۰)؛ *دوازده روز در کوهساران بختیاری*، ترجمه مهرا ن توکلی، تهران: نی.
- شیل، ماری (۱۳۶۸)؛ *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۳)؛ *ادوارد سعید*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فلاندن، اوژن ناپلئون (۱۳۲۴)؛ *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: روزنامه نقش جهان.
- فووریه، یوانس (۱۳۲۶)؛ *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: کتابخانه اکبر علمی.
- کرزن، جورج.ن (۱۳۵۰-۱۳۴۹)؛ *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ جلد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمی، جلیل (۱۳۸۸)؛ *گفتمان معماری و مطالعات پسااستعماری: تحلیل گفتمان مطالعات کردشناسی*، پایان‌نامه دکتری تخصصی جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کوتزبوه، موریس. دو (۱۳۴۸)؛ *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: امیر کبیر.
- گوینیو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)؛ *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر کتابسرا.
- لوتی، پیر (۱۳۲۶)؛ *به سوی اصفهان*، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: نقش جهان.
- مابری، جیمز فردریک (۱۳۶۹)؛ *عملیات در ایران*، ترجمه کاوه بیات، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مکین روز، الیزابت (۱۳۷۳)؛ *با من به سرزمین بختیاری بیایید*، ترجمه و حواشی مهرا ب امیری، تهران: انزان.
- موریه، جیمز (۱۳۵۴)؛ *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، تبریز.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)؛ *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- نوردن، هرمان (۲۵۳۶)؛ *زیر آسمان ایران*، ترجمه سیمین سمیعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیکیتین، ب (۱۳۲۹)؛ *ایرانی که من شناختم*، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران: کانون معرفت.

- هدین، سون (۲۵۳۵)؛ *کویرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.
- هردوان، ژاک (۱۳۲۴)؛ *در زیر آفتاب ایران*، ترجمه مصطفی مهذب، تهران: سپهر.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۳۷)؛ *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وثوقی، منصور و حسین میرزایی و جبار رحمانی (۱۳۸۴)؛ «فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از دید سیاحان خارجی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۱، ش ۲ و ۳، صص ۳۰۳-۳۲۲.
- وحیددستگردی، محمدحسن (۱۳۰۰)؛ «قدرشناسی ایرانیان از زحمات پرفسور ادوارد براون»، *ارمغان*، س ۲، ش ۵ و ۶، صص ۱۷۸-۱۸۱.
- ----- (۱۳۰۲)؛ «یک کنفرانس مهم ادبی»، *ارمغان*، س ۴، ش ۱، صص ۱۴ و ۱۵.
- ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۴۷)؛ *سفرنامه ویلسن: تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غرب ایران*، ترجمه حسن سعادت نوری، تهران: وحید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی
 ۱۸۲